

# لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی  
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا  
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّدِّيقَةِ فَاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَنَبِيِّكَ وَأُمَّ أَجْبَايَكَ وَأَصْغِيَايَكَ الَّتِي  
اُنْتَجَبَتْهَا وَقَصَلْتَهَا وَاخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ ظَلَمَهَا وَاسْتَحَفَّ  
يَحَقُّهَا وَكُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدَمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَكَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَخَلِيلَةَ صَاحِبِ اللُّوَاءِ  
وَالْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَصَلِّ عَلَيْهَا وَعَلَى أُمَّهَا صَلَوةً تُكْرِمُ بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّی  
اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتُقَرِّرُ بِهَا أَعْيُنَ دُرِّيَّتِهَا وَأَبْلِغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْصَلَ التَّحِيَّةِ وَالسَّلَامِ

بحث در این اشکال بود که این روایت شریفه مورود است نسبت به ادله احتیاط و دو  
بیان داشت؛ یک بیان این بود که این باء سببیت بجهالة به واسطه تطبیق قبح عقاب بلا بیان  
سببیت پیدا می‌کند جهل و به این تناسب باء بر بجهالة وارد شده است و وقتی که این  
چنین شد پس بنابراین ادله احتیاط که وارد است بر قاعده قبح عقاب بلا بیان پس وقتی که  
ادله احتیاط به شخص رسید او چنین تطبیقی دیگر در ذهنش منعقد نمی‌شود، وقتی نشد  
پس این بجهالة دیگر آن جا نیست.

و بیان دوم هم حاصلش این شد که وقتی ادله احتیاط به شخص می‌رسید عرفاً دیگر به  
این نمی‌گویند ارتکب بجهالة، می‌گویند چه جهالتی داشت، شارع که گفته بود من دست از  
حکم واقعی بر نمی‌دارم باید احتیاط بکنید، بلکه می‌گویند ارتکب بطیغان و عصیان. این  
بیان موردیت است. پس آن که آمد اصلاً جا برای این باقی نمی‌ماند عرفاً.

محقق نائینی قدس سره از این اشکال موردیت جواب دادند بنابر آن چه در اجود  
التقریرات تقریر شده، ایشان فرمودند که این روایت که فرموده لاشیء علیه ای امرء  
ارتکب امرأً بجهالة فلاشیء علیه، این ولو این که به لسان نفی عقاب است و می‌گوید  
چیزی به گردنش نیست اما در حقیقت یک معنای اثباتی مدلول این روایت است ولو در  
ظاهر یک معنای نفی است که لاشیء علیه، اما یک معنای اثباتی این جا مقصود است و  
این عبارت کنایه از آن است و آن عبارت است از ترخیص که هر وقت شما جاهل هستید  
مرخص هستید، من شارع در موارد جهل به شما ترخیص دادم، اجازه دادم که انجام بدهید.  
پس بنابراین وقتی ترخیص شد این قهراً با ادله احتیاط معارضه می‌کند چون ادله احتیاط  
می‌گوید تو مرخص نیستی، باید احتیاط بکنی، من اجازه ندادم، مدلول این می‌گوید من  
اجازه در مورد جهل، پس این دو تا با هم تعارض می‌کنند نه مورد این باشد. موردیت به  
خاطر این است که مستشکل و قائل خیال کرده معنای آن روایت فقط این است که  
می‌گوید عقاب نداری، چیزی بر گردن تو نیست چون عقاب نداری. نه، این کنایه است به  
لسان نفی عقاب دارد کنایه می‌زند از این که تو مرخص هستی، پس بنابراین تعارض  
برقرار است و دلالت این روایت بر براءة شرعیه تمام است فلذا ایشان فرموده این من  
أقوی الروایات است که دلالت می‌کند بر براءة شرعیه.

س: ...

ج: نه در عقاب بلایان ترخص نیست.

س: ...

ج: نه، فقط این است که عقاب قبیح است اما این که قانون شرع این است که این مرخص است، مباح است، نه.

س: ...

ج: می‌گوید کنایه است دیگه، مثل این که می‌گوید زیڈ كثير الرماد، این کنایه است از این که سخاوت دارد.

س: ...

ج: حالا ایشان این طوری فرموده. ظاهراً این فرمایش تمام نیست و این کنایه از آن مطلب نیست چون در مورد که شخص مرخص نیست، در مورد بحث ما، یعنی این شخصی که آمده این سؤال را کرده خدمت امام صادق سلام الله علیه، این همان طور که در اشکال بعد خواهیم گفت این شخص فحص نکرده، سؤال نکرده، شبهات حکمیه قبل الفحص بوده، در شبهات حکمیه قبل الفحص که ترخیص نیست، بلکه عقاب است در آن صورت. بنابراین چطور حضرت در این جا ترخیص می‌دهند که تو همان کاری که کرده بودی درست بوده که آن بدون لباس احرام در قمیصش لبیک گفته بود، شارع دارد این‌ها را ترخیص می‌دهد. معلوم است که این جا ترخیص نیست، اگر باشد همین است که تبعه‌ای ندارد، یعنی این فعل تو بعد از انجام که ارتکبت ... ترخیص این است که می‌توانی مرتکب بشوی، اما این جا بعد از فرض ارتکاب دارد می‌فرماید تبعه‌ای ندارد و فرق بین این دو تا مطلب. در باب ترخیص می‌گوید مأذون هستی می‌توانی انجام بدهی، این جا می‌گوید انجام بدهی، می‌توانی مرتکب بشوی. بلکه بعد از الارتکاب دارد می‌گوید حالا چون جاهل بودی بعد الارتکاب تبعه‌ای بر تو نیست، حالا تبعه دنیوی مثل بدنه و کفاره و امثال ذلک، اگر گفتیم اطلاق داریم می‌گوییم تبعه اخروی هم مثلاً نداریم. فوقش این می‌شود دیگه. پس بنابراین این فرمایش که ایشان فرموده این کنایه است یا دلالت التزام می‌کند بر ترخیص این مطلبی است که...

س: ... تبعه ندارد مرخص هم نیست؟

ج: مرخص هم نیست. یعنی شارع قانون ترخیص و اباحه این جا نداده.

س: ...

ج: برائت معنایش ترخیص نیست، بله. کل شیءٍ حلال، ترخیص است. ولی اگر گفت عقاب نداری این ترخیص نیست. بله عقل می‌گوید این جا تو می‌توانی، این دیگه حرف عقل است نه شرع، می‌گوید حالا که عقاب نیست پس تو مشکلی نداری، آن عقل است که می‌گوید تو مرخصی از باب این که عقابی نیست، نه این که حکم شرع این است که تو مرخصی، فرمایش ایشان این است که مجعول در این روایت ترخیص شرعی است.

س: ...

ج: استحقاق، باز نفی استحقاق و نفی عقاب غیر از مسأله ترخیص است، ترخیص یک مجعول آخری است.

س: ...

ج: مجعول اصولی همین است که بگوید استحقاق عقاب نداری.

س: ...

ج: بعد از ارتکاب لا شیء علیه یعنی تبعه‌ای ندارد این، اما من مرخص کرده بودم تو را، حکم من این است که تو مرخصی که این جوری عمل بکنی؟ نه.

س: ...

ج: به درد تعارض نمی‌خورد یعنی متعارض نمی‌شود با آن و الا چرا، برائت را برای ما اثبات می‌کند آن چه که توی اصول می‌خواهیم اگر اطلاقش را بپذیریم و اشکال بعدی را صرف‌نظر بکنیم بله به درد برائت می‌خورد اما این برائتی که معارضه بکند با آن نه. برائت بالمعنی الاعم را ثابت می‌کند که دیروز می‌گفتیم و مورود ادله احتیاط است. اگر ادله احتیاط را اشکال کنیم اصلاً دلالة و سنداً و نداشته باشیم این مرجع ما می‌شود. اگر ادله احتیاط بود با این تعارض می‌کند باید بیاییم حل تعارض را چه کار باید بکنیم.

س: ...

ج: این فرمایش حضرتعالی است ولی آقای نائینی خواسته از این اشکال تخلص بجوید، از همین بیان که قائل به مورود بودن این جور می‌گوید، ایشان می‌گویند اشتباه می‌کنی چون مفادش ترخیص است، ترخیص که شد پس معارض می‌کند، این حرف آقای نائینی به این آدمی است که این حرفی که شما می‌زدید می‌زد.

س: ...

ج: جواب چی می‌دهیم؟ می‌گوییم آقای نائینی قبول است اگر مفادش ترخیص بود، همان است که شما می‌گویید، درسته من هم قبول دارم، ولی مفاد این ترخیص نیست، مفاد این همان مطلب است، دارد می‌گوید چیزی، تبعه‌ای بر تو نیست بعد از عمل، ترخیص این است که این کار را می‌توانی انجام بدهی. امام صادق که این جا نمی‌خواهد بفرماید تو می‌توانی توی قمیصت لیبک بگویی. این را که امام صادق نمی‌خواهد بفرماید که تو مرخص در این هستی، نه حالا که این کار را انجام دادی جهلاً تبعه‌ای نداری.

س: حتی تبعه اخروی؟

ج: حتی تبعه اخروی اگر گفتیم اطلاق دارد دیگه. تبعه‌ای نداری، نمی‌خواهد بگوید تو مرخص بودی از نظر شارع از این که در قمیصت لیبک بگویی. یا مرخص هست هر جاهلی که در این قمیص بگوید، نه مرخص نیست. فوقش این است که تبعه ندارد، نه این که مرخص است. ایشان فرموده مفاد این، ترخیص است پس اشکال کسانی که می‌گویند مورود است وارد نیست، جواب این است که نه، این مفادش ترخیص نیست.

س: ...

ج: چرا، آقا نائینی می‌گوید این کنایه است شما به معنای مکنی الیه باید توجه بکنید.

س: ...

ج: بله، نه نمی‌گویند بجهالة انجام داده.

س: ... شهید صدر می‌گویند؟؟

ج: می‌گویند از روی جهلش انجام نداده. ایشان این جوری می‌گویند.

س: لذا موضوع منتفی است حالا مرخص باشد، لا شیء علیه باشد، هر چی باشد باز هم

...

ج: می‌دانم، اما اگر گفت مرخص. اگر گفت این آدم جاهل مرخص...

س: ...

ج: حالا آن یک بیان دیگری است که باز شما بیایید بفرمایید. بگویند باء سببیت این جا دارد، فلان است، چون آن بیان آقای صدر نبوده، این بیان جدیدی است، به همان شکلی که این قبح عقاب بلایان تقریب می‌شده.

س: ...

ج: نه، چون می‌خواهند آن تبعات دیگر را هم بردارند که من قابل لازم نیست بگویند، اگر قبل از این بوده که اشکال نداشته.

این فرمایش آقای نائینی و جوابش. آخرین اشکالی که به استدلال به این روایت شریفه هست این است که...

س: ...

ج: چون هر دو تقریبی که به خاطر باء سببیت شد این نبود. یکی به قاعده قبح عقاب بلایان بود...

س: ...

ج: می‌دانم، پس بنابراین این جوری می‌شود دیگه.

س: ...

ج: جهالة که می‌خواهد قاعده قبح عقاب بلایان را بیاورند این است که نه واقع معلوم باشد و نه حکم ظاهری معلوم باشد. چون بیان است دیگه، بیان است. ادله احتیاط که وارد است بر قاعده قبح عقاب بلایان. اما آن جا آن روایت با این روایت فرق می‌کند. او می‌گوید هر چیزی که نهی در آن صادر نشده مطلق است یعنی ترخیص دارد می‌دهد، مطلق است از نظر شارع، حکم دارد جعل می‌کند می‌گوید مطلق. آن وقت می‌گوییم آقا خودت گفتی مطلق چون ما جاهل به شرط هستیم از این طرف می‌آید می‌گوید احتیاط کن؟ آن جا تعارض درست است.

س: ...

ج: نه، مورد نمی‌تواند باشد.

س: ...

ج: بله، اگر نهی... ولی خلاف ظاهر بود دیگه، ظاهرش این بود که وَرَد فیه، در باره خودش.

س: ...

ج: نه اعم است، بجهالة یعنی خبر نداشته که باید چه کار بکند، یعنی مطلق وظیفه را نمی‌دانسته. مطلق وظیفه، چه وظیفه واقعی، چه وظیفه ظاهری برای او معلوم نبوده، این جا است که عرف می‌گوید بجهالة. اگر حرف آقای صدر را بزنیم، اگر حرف قوم را بزنیم، آقای آقا ضیاء را بزنیم. آن هم این است که باء سببیت است، باء سببیت به واسطه تطبیق قاعده قبح عقاب بلایان است، و قاعده قبح عقاب بلایان کجا تطبیق می‌شود؟ جایی که اخبار احتیاط نرسیده باشد.

و اما اشکال اخیر این است که ما این جا یک قرینه‌ای داریم که با آن قرینه می‌توان گفت که این لاشیء علیه نفی عقاب اخروی را نمی‌کند فقط نفی تبعات دنیوی است من الکفارة و امثال ذلک. آن قرینه چیه؟ آن قرینه این است که این شخص... ما مطمئن هستیم به این که جاهل مقصر است، چرا؟ برای این که آدمی که توجه به این که حج واجب است داشته، و این که حج استطاعت می‌خواهد توجه داشته فلذا می‌گوید چند سال کاسبی کردم حالا پول به اندازه‌ای جمع شد که دیدم حج باید بروم. حرکت کرده بیاید حج و ظاهر هم این است که کسی می‌خواهد حج بیاید اولاً می‌داند حج یک عملی است، این یک اجزایی دارد، ابعاضی دارد، شرایطی دارد، خصوصیات دارد، باید برود یاد بگیرد، قهراً این آدم توجه دارد که این جا شارع احکامی دارد. و هر کسی هم می‌گوید وقتی می‌خواهد برود باید تکلیف را یاد بگیرد و انجام بدهی. این فحص نکرد، علاوه بر این که این آدم ظاهر این است که با یک جماعتی آمده توی مسیرش مثلاً اگر از یک میقاتی عبور کرده آمده. دیده میقات در میقات آن جا چه کار می‌کنند، این اصلاً توی ذهنش نیامده که شاید این کار واجب است. آن جا هم آمده رد شده سؤال نکرده، بعد آمده توی مسجد دیده آن‌ها باز کارهای چیز می‌کنند، آمده همین طور لبیک گفته. پس این مطمئن به این که این جاهل قاصر نیست، جاهل مقصر است. جاهل مقصر استحقاق عقاب اخروی را دارد مگر این که شارع ببخشد دیگه ولی استحقاقش را دارد و عقاب دارد، لاشیء علیه نیست نسبت به عقاب اخروی. پس اگر این فلاشیء علیه می‌خواهد هم عقاب اخروی را نفی کند، هم عقاب دنیوی را نفی کند لازم می‌آید خروج مورد از اطلاق و خروج مورد از دلیل چیه، مستهجن است. فلذا است که در فقه هر جا این جور بشود که یک روایتی داشته باشیم و موردش یک امری باشد، جواب امام در مورد یک امری وارد شده باشد. یک دلیل مخصصی بیاید و دلالت بر امری بکند که مورد از آن دلیل خارج باشد. این جا گفته نمی‌شود که این دلیل تخصیص می‌زند این جا را، آن جا گفته می‌شود که آن مخصص با این معارضه می‌کند چون استهجان عرفی دارد این. مثلاً یک کسی آمده گفته هل یجب علی أن اکرم زیداً، حضرت فرمود یجب اکرام العالم، بعد یک دلیل بیاید بگوید یحرم اکرام هذا الزید. آن یحرم اکرام هذا الزید نمی‌آید این را تخصیص بزند، آن با این دلیل معارضه می‌کند، چون آن جا آن آقا از زید سؤال کرده بود، امام هم فرمود یجب اکرام العالم.

خروج مورد استهجان دارد پس باید یا آن کلام را امام نفرموده باشد یا این مخصص را امام نفرموده باشد، از این جهت تعارض می‌کند. حالا در مانحن فیه اگر این لاشیء علیه بخواهد عذاب اخروی را هم نفی بفرماید، در مورد که این جاهل قاصر نیست، جاهل مقصر است نسبت به عذاب اخروی ولو حالا عذاب دنیوی یعنی کفاره نباید بدهد و این‌ها، این‌ها موضوعش ممکن است کسی باشد که عالم است و جاهل نیست. آن‌ها اشکالی ندارد ولی نسبت به عذاب اخروی این چنین است.

بنابراین به این قرینه می‌گوییم این روایت نفی عذاب اخروی نمی‌کند، پس به درد برائت نمی‌خورد و این یک مسأله فقهی را دارد می‌گوید که در این جا شما کفاره لازم نیست بدهید، حج دو مرتبه لازم نیست انجام بدهید، این مسائل فقهی را دارد بیان می‌کند، کاری به برائت در این جا این روایت ندارد و لاقل از این که این قرینه باعث می‌شود که ما شک در اطلاق و عموم بکنیم این جا. مگر کسی بگوید خروج مورد از اطلاق لایأس به.

س: ...

ج: چون آن مسلم است که جاهل مقصر برائت ندارد، یعنی چیزی نیست که بخواهد با این معارضه بکند آن بخورد زمین. آن از مسلمات است، حالا آن را هم کسی بگوید، حالا فرض کنید کسی بگوید نه، آن از مسلمات نیست پس معارضه می‌کنند تساقط می‌کنند پس ثابت نمی‌شود.

فتحصل مما ذکرنا که به این روایت نمی‌توان برای... ولو سند این روایت تمام است ولی نمی‌توان برای بحث ما به آن استدلال کرد لاقل به خاطر این اشکال اخیر.

س: ...

ج: گفتیم خروج از اطلاق اگر بپذیریم که... یا لاقل شک داریم.

س: ...

ج: بله، شک داریم دیگه.

س: ...

ج: بله، ولی حالا شک داریم در آن حرف.

س: ...

ج: نه آن چون واضح است، چون واضح است شبهات حکمیه قبل الفحص بوده، شاید هم گفته حالا در این روایت نقل نشده، شاید هم فرموده در این روایت همه چیز را نخواستہ نقل کند، می‌شود نقل نکرد.

س: ...

ج: همین دیگه، این‌ها را ببینید یک بحثی هست که امام همه چیزها را شسته و رفته و دسته‌بندی کرده نفرموده، مرحوم امام جواب می‌دادند یک وجهش شاید همین است که حوزه‌ها درست بشود و الا اگر شسته و رفته بود... حوزه‌ها درست بشود تا یک عده

مدافع قهري براي اسلام اين متد را به كار بردند. چرا شسته و روفته نفرمودند. يك جهاتي كه ما اين قدر بايد بنشينيم بحث كنيم، اطلاق و تقيد و مفهوم و...

س: ...

ج: نه، اگر كسي آن طور بگويد، ميگويد اين بخش آن تطبيق مي‌شود، تطبيق است نه استعمال لفظ در اكثر از معنا.

س: ...

ج: نه، مطلق بوده، ممكن است كسي اين جور بگويد، ما كه اشكال كرديم گفتيم يعني چون خروج مورد لازم مي‌آيد.

س: ...

ج: نه، اين تطبيق بخشي از معنا است به لحاظ مورد نه كل معنا، در همان اطلاق...

س: ...

ج: بابا به جهالة اعم است. من ارتكب امراً بجهالة، اين جهالت اعم است از چي؟ از قاصر و مقصر و همه اين‌ها. فلا شيء عليه، شيءي بر او نيست. اين فلا شيء عليه اطلاق داشته باشد هم عذاب اخروي را بگيرد، هم عذاب دنوي را بگيرد. در مورد به خاطر اين كه آن قرينه قعطيه حافيه به كلام است معلوم است از آن حيثش كه عذاب اخروي باشد نمي‌خواهد تطبيق كند امام، ولو اين عام است، از آن حيثش امام نمي‌خواهد تطبيق بفرمايد.

س: ...

ج: يا مقصرند.

س: ...

ج: نه، حج را مي‌داند يك كاري است، حج اعمالی دارد ديگه.

س: ...

ج: نه نگفته از كسي پرسيدم، اين‌ها نيست. نگفته از كسي پرسيدم اين جوري به من گفت. گفت آن‌ها به من مي‌گويند حج تو باطل است و از سال ديگه بايد انجام بدهي و بايد بدنه بدهي و اين‌ها، سني‌ها آمدند به او اشكال كردند.

س: ...

ج: بله، درست مي‌فرمايد.

س: ...

ج: چرا، تكليفش را انجام نداده.

س: ...

ج: چرا دارد. چون ترک واجب کرده، یا فعل محرم انجام داده.

س: ...

ج: نه، این مسأله پرسید که حج من درست است یا باطل است. باید پیراهنم را از پایین در بیاورم یا از بالا می‌توانم در بیاورم. این‌ها را سؤال کرد، راجع به عذاب و عقاب اخروی سؤال نکرده اصلاً.

روایت دیگری که به آن استدلال شده برای .... روایت عبدالرحمن بن الحجاج هست که ان شاءالله فردا

صلی الله علی محمد و آل محمد.